



کتابخانه
تخصصی
ادبیات

پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.

۳۸ نگین‌های
زبان‌شناسی

دانش چیست؟

دونکن پریچارد

راحله گندمکار

دانش چیست؟

دونکن پریچارد

ترجمه: راحله گندمکار

(عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)



سرشناسه	: پریچارد، دونکن، ۱۹۷۴ - Pritchard, Duncan
عنوان و نام پدیدآور	: دانش چیست ؟ / نویسنده دونکن پریچارد؛ مترجم راحله گندمکار.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علمی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۴۴۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۴۵۹-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: What is this thing called knowledge?, 2013.
یادداشت	: واژه نامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: شناخت (فلسفه) Knowledge, Theory of
شناسه افزوده	: گندمکار، راحله، ۱۳۶۱، - مترجم
رده بندی کنگره	: BD ۱۶۱
رده بندی دیویی	: ۱۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۰۸۹۱۳۷



خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن: ۱۲ و ۵۱۱-۶۶۴۶۰-۶۶۴۶۳۰۷۲

www.elmipublications.com

دانش چیست؟

دونکن پریچارد

ترجمه: راحله گندمکار

(عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۴۵۹-۵

مرکز پخش: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن: ۱۲ و ۵۱۱-۶۶۴۶۰-۶۶۴۶۳۰۷۲

یادداشت ناشر

با تلاش مداوم و ستودنی نسل‌های پی در پی زبان‌شناسان ایران، آنچه در آغاز در قالب دانشی نوپا و وارداتی در علوم انسانی به‌کشورمان راه یافته بود، اکنون به علمی بومی و در خدمت زبان فارسی و زبان‌های ایران قرار گرفته است.

امروز دیگر بر تمامی متخصصانی که به نوعی با مطالعه‌ی زبان سروکار دارند، آشکار شده است که آگاهی از ابزارهای علمی چنین مطالعاتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آید.

انتشارات علمی با بیش از صد و پنجاه سال خدمت در ساحت فرهنگ و نشر برای انتشار مجموعه‌ی وسیع از آرای برجسته‌ترین متخصصان این مرز و بوم به ویژه در حوزه مطالعات ادب فارسی، افتخار دارد مجموعه‌ی تازه‌ی خود را با نام «نگین‌های زبان‌شناسی» در اختیار تازه‌آشنایان با زبان‌شناسی و نیز متخصصان این حوزه قرار دهد.

این مجموعه، شامل ترجمه و تالیف نوشته‌هایی است که به همت یاران «علمی» در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

محمدعلی علمی

• دانش^۱ چیست؟ از چه چیزی سرچشمه می‌گیرد؟ چه نوع دانش‌هایی وجود دارد؟ آیا ما اصلاً می‌توانیم چیزی بدانیم؟

این مقدمه روشن و جالب توجه، با این قبیل پرسش‌های اساسی در نظریه دانش گره خورده و نگرشی شفاف و غیرمتعصبانه را در باب موضوعات اصلی معرفت‌شناسی^۲ پیش رویمان قرار می‌دهد. مسائل کلاسیک و آرای معاصر در شانزده فصل قابل فهم و ساده مورد بحث قرار گرفته‌اند و در هر یک از آن‌ها با خلاصه‌ای از نکات اصلی سودمند، بررسی پرسش‌ها، معرفی منابعی برای مطالعه بیشتر و راهنمایی برای منابع اینترنتی، نتیجه‌گیری شده است.

افزون بر این، هر فصل شامل خلاصه‌هایی از مفاهیم اصلی و فیلسوفان بزرگ و نمونه‌های جالبی‌اند که درون کادرهایی در کل کتاب قرار گرفته‌اند. این نخستین درسنامه مطلوب و قابل قبولی است که در باب نظریه دانش برای دانشجویان غیرمتخصصی به رشته تحریر درآمده که برای نخستین بار به فلسفه روی می‌آورند.

ویراست سوم این کتاب مورد بازنگری قرار گرفته و به‌روز شده و دو فصل در باب دانش دینی و دانش علمی به آن افزوده شده است که در قالب زیربخش‌هایی از بخش مربوط به انواع دانش مطرح شده‌اند. کل متن کتاب نیز مورد بازبینی قرار گرفته تا همراستا با دستاوردهای جدید و به‌روز باشد.

^۱ knowledge

^۲ epistemology

دونکن پریچارد^۱ استاد فلسفه در دانشگاه ادینبورگ بریتانیاست. حوزه تخصصی مطالعات او معرفت‌شناسی است و آثار متعددی را در این زمینه به چاپ رسانده است که از آن میان می‌توان به *اقبال معرفت‌شناختی*^۲ (۲۰۰۵)، *دانش* (۲۰۰۹)، *ماهیت و ارزش دانش*^۳ (به همراه آ. میلار و ا. هادوک^۴، ۲۰۱۰) و *واگرایی معرفت‌شناختی*^۵ (۲۰۱۲) اشاره کرد. در سال ۲۰۰۷ به پاس تحقیقات‌اش موفق به دریافت جایزه فیلیپ لورهلوم^۶ شد و در سال ۲۰۱۱ برای دریافت پژوهانه انجمن سلطنتی ادینبورگ انتخاب گردید.

^۱ Duncan Pritchard

^۲ *Epistemic Luck*

^۳ *The Nature and Value of Knowledge*

^۴ A. Millar and A. Haddock

^۵ *Epistemological Disjunctivism*

^۶ Philip Leverhulme Prize

برای ماندی، ایتن و الکساندر^۱

^۱ Mandi, Ethan, and Alexander

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم.....	۱۵
پیشگفتار ویراست سوم.....	۱۹
راهنمای استفاده از کتاب.....	۲۱
بخش نخست: دانش چیست؟..... ۲۳	
۱. پیش‌زمینه.....	۲۵
انواع دانش.....	۲۷
دو پیش‌نیاز بنیادین در باب دانش: حقیقت و باور.....	۲۹
دانستن در مقابل صرفاً «درست فهمیدن».....	۳۱
مختصری در باب حقیقت.....	۳۶
۲. ارزش دانش.....	۴۱
چرا باید به دانش اهمیت بدهیم؟.....	۴۳
ارزش ابزاری باور راستین.....	۴۴
ارزش دانش.....	۴۷
مجسمه‌های دایدالوس.....	۵۱
آیا برخی انواع دانش، ارزشی غیرابزاری دارند؟.....	۵۵
۳. تعریف دانش.....	۶۳

مسأله معیار.....	۶۵
روش گرایی و خاص گرایی.....	۶۸
دانش به مثابه باور راستین موجه.....	۷۱
نمونه‌های گتیه.....	۷۲
پاسخ به نمونه‌های گتیه.....	۷۷
بازگشت به مسأله معیار.....	۸۱
۴. ساختار دانش.....	۸۹
دانش و توجیه.....	۹۱
ماهیت مبهم توجیه.....	۹۲
برهان قاطع سه وجهی آگریپا.....	۹۵
غایت گرایی.....	۹۷
انسجام گرایی.....	۹۸
بنیادگرایی.....	۱۰۲
۵. عقلانیت.....	۱۱۵
عقلانیت، توجیه و دانش.....	۱۱۷
عقلانیت معرفت شناختی و هدف حقیقت.....	۱۱۹
هدف یا اهداف عقلانیت معرفت شناختی.....	۱۲۳
اهمیت یا عدم اهمیت عقلانیت معرفت شناختی.....	۱۲۵
عقلانیت و مسئولیت.....	۱۲۸
درون گرایی/برون گرایی معرفت شناختی.....	۱۳۱
۶. فضیلت و ظرفیت.....	۱۴۵
اعتبار گرایی.....	۱۴۷
مسأله گتیه در ارتباط با اعتبار گرایی.....	۱۴۹
معرفت شناسی فضیلت.....	۱۵۲
معرفت شناسی فضیلت و تمایز برون گرایی/درون گرایی.....	۱۵۷

بخش دوم: دانش از کجا نشأت می‌گیرد؟ ۱۶۹

۷. درک ۱۷۱

مسأله دانش ادراکی ۱۷۳

واقع‌گرایی غیرمستقیم ۱۷۷

آرمان‌گرایی ۱۸۲

آرمان‌گرایی غیرتجربی ۱۸۴

واقع‌گرایی مستقیم ۱۸۷

۸. گواهی و حافظه ۱۹۵

مسأله دانش گواه‌محور ۱۹۷

تقلیل‌گرایی ۲۰۲

زودباوری ۲۰۵

مسأله دانش حافظه‌ای ۲۰۹

۹. تقدّم و استنتاج ۲۱۹

دانش پیش‌تجربی و تجربی ۲۲۱

همبستگی دانش پیش‌تجربی و تجربی ۲۲۳

دانش درونی ۲۲۵

قیاس ۲۲۷

استقراء ۲۲۹

فرضیه‌پردازی ۲۳۱

۱۰. مسأله استقراء ۲۴۱

مسأله استقراء ۲۴۳

پاسخ به مسأله استقراء ۲۴۷

کنار آمدن با مسأله استقراء ۱: ابطال ۲۴۸

کنار آمدن با مسأله استقراء ۲: کاربردگرایی ۲۵۴

بخش سوم: انواع دانش کدامند؟ ۲۶۳

۱۱. دانش علمی ۲۶۵

علم چیست؟ ۲۶۷

علم در مقابل شبه علم ۲۷۱

ساختار انقلاب های علمی ۲۸۳

ملاحظات نهایی ۲۸۷

۱۲. دانش دینی ۲۹۳

آیا دانش دینی وجود دارد؟ ۲۹۵

چالش اثبات گرایی در رابطه با دانش دینی ۲۹۷

الاهیات طبیعی ۲۹۸

ایمان گرایی ۳۰۶

معرفت شناسی بازنگری شده ۳۰۹

۱۳. دانش اخلاقی ۳۲۵

مسأله دانش اخلاقی ۳۲۷

شک درباره حقایق اخلاقی ۳۲۸

شک درباره دانش اخلاقی ۳۳۵

ماهیت دانش اخلاقی ۱: بنیادگرایی کلاسیک ۳۳۹

ماهیت دانش اخلاقی ۲: مفاهیم بدیل ۳۴۴

بخش چهار: آیا ما اصلاً چیزی می دانیم؟ ۳۵۷

۱۴. شک گرایی درباره ذهن های دیگر ۳۵۹

مسأله ذهن های دیگر ۳۶۱

استدلال مبتنی بر شباهت ۳۶۲

مسأله استدلال مبتنی بر شباهت ۳۶۵

دو گونه از مسأله ذهن های دیگر ۳۶۷

درک ذهن فرد دیگر ۳۷۰

۱۵. شک گرایی افراطی ۳۷۷

۳۷۹	تناقض تشکیک افراطی
۳۸۵	شک‌گرایی و اصل بستگی
۳۸۹	باور به مکتب مور
۳۹۶	بافت‌گرایی
۴۰۷	۱۶. حقیقت و عینیت
۴۰۹	عینیت، ضدواقع‌گرایی و شک‌گرایی
۴۱۲	حقیقت به‌مثابه هدف جستجو
۴۱۶	اصالت و ارزش حقیقت
۴۱۸	نسبیت‌گرایی

۴۲۷	منابع عمومی برای مطالعه بیشتر
۴۳۱	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی
۴۳۷	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۴۴۳	نمایه

پیشگفتار مترجم

کتاب حاضر یکی از ساده‌ترین منابع موجود برای درک یکی از پیچیده‌ترین مسائل فلسفی روزگار ماست. مخاطب چنین نوشته‌ای به خوبی می‌داند که اصطلاح «دانش» بر پایه‌ی چه تعاریفی مورد استفاده قرار می‌گیرد و همین اصطلاح ما را با چه سوءتعبیرهایی مواجه می‌سازد. نویسنده‌ی این نوشته یکی از فیلسوفان برجسته‌ی معاصر است که خود با همین سوءتعبیرها درگیر بوده است. به همین دلیل، او سعی بر آن داشته تا در کتاب حاضر به معرفی اصولی بپردازد که به کمک آن‌ها قرار است به تعبیر درستی از اصطلاح «دانش» برسیم.

در برگردان این کتاب هیچ کار خاصی جدا از ترجمه‌ی کتاب صورت نپذیرفته است. مسلماً آن‌گونه که در پیشگفتار نیز آمده است، مخاطب چنین نوشته‌ای را باید دانشجویانی در نظر گرفت که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از شناختی نسبی برخوردارند.

این کتاب به چند دلیل عمده در مجموعه‌ی کتاب‌های **نگین‌های زبان‌شناسی** انتشار می‌یابد. نخست این که ما در حوزه‌ی تخصصی‌مان بیش از هر متخصصی در علوم انسانی با تعبیر مختلف اصطلاح «دانش»

درگیریم. دوم این که به نظر می‌رسد آگاهی از پیوندهای ناپیدای تعبیر مختلف این اصطلاح به ویژه در حوزهٔ زبان‌شناسی از اهمیتی ویژه برخوردار باشد؛ و سوم که احتمالاً مهم‌تر از همه است، ماهیت طرح مسائل در کتاب حاضر است که دست کم به باور مترجم، برای مخاطب آشنا با مبانی زبان‌شناسی راهگشاست.

این همه، محدودیتی برای مخاطبان کتاب حاضر فراهم نمی‌آورد. به باور مترجم، چنین نوشته‌ای می‌تواند برای تمامی دانشجویان رشته‌های مختلف علوم انسانی مفید و ضروری باشد، آن هم به این دلیل که در تمامی شاخه‌های علوم انسانی ما با اصطلاح «دانش» به شکلی درگیریم که همواره برایمان در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند.

کتاب حاضر در مجموعه‌ای انتشار یافته است که با نوعی برچسب تکراری همراهند؛ عنوان اصلی کتاب را باید به شکل «چه چیزی را... می‌گویند؟»^۱ یا «آن چه... می‌نامند، چیست؟» ترجمه می‌کردم، زیرا این برچسب در کل این مجموعه تکرار می‌شود؛ اما از آنجا که از میان کتاب‌های این فهرست صرفاً قرار بود همین نوشته ترجمه شود، منطقی‌تر این بود که نامی ویژه برای این کتاب در نظر بگیریم. به همین دلیل، مترجم ترجیح داد تا به جای این که عنوان کتاب را «آن چه دانش می‌نامند، چیست؟» در نظر بگیرد، عنوانی شفاف‌تر انتخاب کند و این نام، مختصاتی داشته باشد که در همان گام نخست به سوءتعبیر نیانجامد.

ذکر دو نکتهٔ عمده در این جا ضروری می‌نماید. نخست این که مترجم بخش واژه‌نامه‌ها را به فارسی برگردانده است. این واژه‌نامه‌ها دو مجموعه را تشکیل می‌دادند. واژه‌نامهٔ نخست، تعداد کمی از اصطلاحاتی را دربرمی‌گرفت که در مورد بخش عمده‌ای از آن‌ها نویسندگان مستقیماً به

^۱ What Is This Thing Called ...?

داخل متن ارجاع می‌داد. بنابراین، برگردان این بخش صرفاً می‌توانست بی‌هیچ دلیلی به حجم کتاب بیافزاید. واژه‌نامهٔ دوم به ذکر چند نمونه برای مطالب متن اصلی بسنده می‌کرد. همین نمونه‌ها در متن کتاب نیز ارائه شده بودند و به نظر نمی‌رسید کارایی خاصی برای برگردان داشته باشند.

دوم این‌که در ویرایش سوم این کتاب، یعنی همین نوشتهٔ پیش رو، فصلی به نام دانش دینی افزوده شده است. مترجم نیاز به تأکید بر این نکته دارد که این فصل صرفاً باورهای نویسنده را دربرمی‌گیرد و در بسیاری از موارد می‌تواند با باورهای مترجم همسو نباشد.

از تمامی دست‌اندرکاران گران‌قدر انتشارات علمی، به ویژه جناب آقای مهندس محمدعلی علمی که با همتی والا، زمینهٔ لازم را برای چاپ و انتشار این مجموعه فراهم آورده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. از سرکار خانم سارا ابراهیم نیز که زحمت صفحه‌آرایی این نوشته را برعهده داشتند، سپاسگزارم. سرمایه‌گذاری معنوی و مادی این بزرگواران، شایستهٔ احترام و تقدیر است.

راحله گندمکار

تهران، ۱۳۹۹

پیشگفتار ویراست سوم

یکی از عمده‌ترین اهدافی که سعی داشتیم با انتشار کتاب *دانش چیست؟* به آن دست یابیم، آماده‌سازی درسنامه‌ای مقدماتی در باب آخرین دستاوردهای معرفت‌شناسی معاصر بوده است. با فرض این‌که معرفت‌شناسی اساساً به سرعت در حال پیشرفت است، مسلماً نمی‌شد انتظار داشت که بتوانیم به همان ویراست دوم این کتاب اکتفا کنیم. حال به ویراست سوم کتاب می‌رسیم که شاید نتواند نسخه‌ای نهایی برای نوشته حاضر به حساب آید. یکی از دلایلی که کمک می‌کند تا ضرورت نوسازی این کتاب را به خوبی درک کنیم، تحولاتی است که در سال‌های اخیر در معرفت‌شناسی پدید آمده و به ویژه ما را در برابر مجموعه وسیعی از مطالبی قرار می‌دهد که در اینترنت قابل دسترسی است. این پدیده تازه سبب می‌گردد تا ما در همین ویراست سوم بتوانیم منابع خواندنی و پژوهشی تازه‌ای را معرفی کنیم.

ویراست سوم این نوشته از نوعی تغییر ساختاری مهم نیز برخوردار است، آن هم به این دلیل که دو فصل کاملاً تازه به آن افزوده شده و در این دو فصل معلوم شده است که ما با چه انواع جدیدی از «دانش»

سروکار داریم. این دو فصل به دانش دینی^۱ و دانش علمی^۲ می‌پردازند. افزون بر این، همین دو فصل در تلفیق با فصلی قرار خواهند گرفت که به دانش اخلاقی^۳ مربوط می‌شود و در ویراست دوم ارائه شده بود. نتیجه این کار، نوعی بررسی جامع‌تر معرفت‌شناسی معاصر خواهد بود.

اجازه دهید در خاتمه از تمامی دانشجویانی سپاسگزار باشم که درس مقدمات معرفت‌شناسی را در چند سال گذشته با من گذرانده‌اند. آن‌ها به من کمک کردند تا به نگرش دقیق‌تر و سنجیده‌تری برای تدوین این درسنامه دست یابم؛ حتی در مورد نام این کتاب نیز پیشنهادهای متعددی را در اختیارم قرار دادند. در واقع، همین دانشجویانم بودند که مرحله به مرحله و از یک ویراست به ویراستی دیگر این نوشته را پیش بردند و آن را به شکل کنونی‌اش درآوردند.

^۱ religious knowledge

^۲ scientific knowledge

^۳ moral knowledge

راهنمای استفاده از کتاب

کتاب حاضر به گونه‌ای طراحی شده است که کاربردش برای خواننده تا حد ممکن آسان باشد، به شکلی که بتواند شما را با کمترین اذیتی با نظریه دانش آشنا کند. این نوشته شامل شانزده فصل کوتاه است که در چهار بخش اصلی ارائه شده‌اند.

بخش نخست (فصل‌های ۱-۶) به موضوعات کلی در باب نظریه دانش، به ویژه ماهیت و ارزش^۱ دانش می‌پردازد. در این بخش، ما به موضوعاتی نظیر مسأله گتیه^۲، ماهیت عقلانیت^۳ و ارتباط ارزش‌های معرفت‌شناختی^۴ یا معرفتی دانش می‌پردازیم. بخش دوم (فصل‌های ۷-۱۰)، این موضوع را بررسی می‌کند که دانش ما از کجا سرچشمه می‌گیرد و برای نمونه، نقش درک^۵ و حافظه^۶ را در کمک به کسب و حفظ این دانش مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش سوم (فصل‌های ۱۱-۱۳) این پرسش مطرح می‌شود که انواع دانش کدامند و بر همین اساس، دانش اخلاقی، دینی و علمی را

¹ value

² Gettier problem

³ rationality

⁴ epistemic

⁵ perception

⁶ memory

مدنظر قرار می‌دهد. بخش چهارم (۱۶-۱۴) به ارزیابی گستره دانش‌مان می‌پردازد و استدلال‌های شک‌گرایانه^۱ی را مطرح می‌کند که قرار است نشان دهند برخورداری از دانش، یا دست کم برخورداری از انواع خاصی از دانش به هر میزان، غیرممکن است.

هر فصل با خلاصه‌ای از نکات اصلی مطرح‌شده در آن و پرسش‌هایی برای بحث به اتمام می‌رسد. برای کسانی که تمایل دارند در باب موضوع بررسی‌شده در آن فصل مطالب بیشتری بدانند نیز بخشی در نظر گرفته شده که منابع مقدماتی و تخصصی‌تر را در آن زمینه پیشنهاد می‌دهد. افزون بر این، بخش دیگری هم به معرفی منابع اینترنتی اختصاص داده شده است که به مطالب همان فصل مربوط می‌شود. (اگر می‌خواهید مطالعه بیشتری در باب نظریه دانش به‌مثابه یک کل داشته باشید، جزئیات کتابنامه در انتهای کتاب در اختیارتان قرار گرفته است). در هر فصل، کادرهایی در نظر گرفته شده‌اند که اطلاعات بیشتری را در ارتباط با مباحث اصلی مورد بررسی در آن فصل ارائه می‌دهند، نظیر اطلاعاتی در باب شخصیتی تاریخی که در متن به آن اشاره شده است. در نهایت، در پایان کتاب نمایه ارائه شده است.

¹ argument

² sceptical

بخش نخست

دانش چیست؟

۱

پیش زمینه

• انواع دانش

• دو پیش‌نیاز بنیادین در باب دانش: حقیقت^۱ و باور^۲

• دانستن در مقابل صرفاً «درست فهمیدن»

• مختصری در باب حقیقت

• انواع دانش

همین الان به همه چیزهایی که می‌دانید، یا دست کم تصور می‌کنید که می‌دانید، فکر کنید. برای نمونه، می‌دانید که زمین گرد است و پاریس پایتخت فرانسه است؛ می‌دانید که می‌توانید انگلیسی صحبت کنید (یا دست کم بخوانید) و این که دو به اضافه دو می‌شود چهار. احتمالاً می‌دانید که همه مجردها، کسانی‌اند که ازدواج نکرده‌اند و می‌دانید درست نیست که برای تفریح و سرگرمی، دیگران را اذیت کنیم؛ می‌دانید که فیلم پدرخوانده^۳ فوق‌العاده است و این که ساختار شیمیایی آب، H_2O است و مواردی از این دست.

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که چه وجه اشتراکی میان تمامی این دانش‌ها وجود دارد؟ بار دیگر به نمونه‌هایی که مطرح کردیم فکر کنید؛ نمونه‌هایی که دانش جغرافیایی، زبانی، ریاضیاتی،

¹ truth

² belief

³ Godfather

زیبایی‌شناختی، اخلاقی و علمی را دربرمی‌گیرند. با درنظرگرفتن این گونه‌های دانش، چه چیزی آن‌ها را در پیوند با هم قرار می‌دهد (البته اگر پیوندی وجود داشته باشد)؟ این از جمله پرسش‌های مطرح‌شده از سوی افرادی است که به مطالعه «معرفت‌شناسی» یعنی نظریه دانش می‌پردازند. هدف از نوشته حاضر این است که شما را با این حوزه هیجان‌انگیز فلسفه آشنا سازد. در انتهای این کتاب، باید بتوانید خودتان را یک معرفت‌شناس به حساب آورید.

در تمامی نمونه‌هایی که به دست دادیم، با نوعی دانش سروکار داریم که «دانش گزاره‌ای»^۱ یا «نظری» نامیده می‌شود؛ یعنی دانش مربوط به یک گزاره.^۲ «گزاره» چیزی است که از طریق یک جمله بیان می‌شود و نشان می‌دهد که چه چیزی مدنظر قرار گرفته است، مثلاً این که زمین مسطح است، این که مجردها کسانی‌اند که ازدواج نکرده‌اند، این که دو به اضافه دو می‌شود چهار و جز آن. دانش نظری همان نوعی است که در کتاب حاضر در کانون توجه ما قرار می‌گیرد، اما باید این نکته را هم در نظر داشته باشیم که این تنها دانشی نیست که ما از آن برخورداریم.

نوع دیگری از دانش هم مانند «دانش عملی»^۳ یا آگاهی/از چگونگی^۴ وجود دارد. دانش عملی به روشنی با دانش نظری تفاوت دارد؛ برای نمونه، من می‌دانم چطور شنا کنم، اما از مجموعه گزاره‌هایی درباره

^۱ propositional knowledge

^۲ proposition

^۳ ability knowledge

دو اصطلاح propositional knowledge و ability knowledge را عمداً به صورت «دانش نظری» و «دانش عملی» ترجمه کرده‌ام که در اصل معلوم می‌کند ما با چه نوع اطلاعاتی در قالب دانش مواجهیم. م.

^۴ know-how

چگونگی شناکردن مطلع نیستم. در واقع، کلاً مطمئن نیستم بتوانم بگویم که چطور شنا کنید، ولی خودم شنا بلدم (می‌توانم حرفم را با نشان دادن این توانایی‌ام به شما ثابت کنم، یعنی درون استخر بپریم و مثلاً شنای پروانه بروم).

یقیناً دانش عملی نیز دانش مهمی است. ما به «آگاهی از چگونگی»های متعددی نیاز داریم، مثلاً آگاهی از چگونگی دوچرخه‌سواری، ماشین‌سواری یا چگونگی کار با رایانه شخصی‌مان. فقط این نکته را به یاد داشته باشید، در شرایطی که تنها موجودات نسبتاً پیچیده‌ای نظیر انسان‌ها از دانش نظری برخوردارند، دانش عملی بسیار متداول و متعارف‌تر است. شاید بتوانیم این را بپذیریم که مورچه‌ها می‌دانند چگونه مسیرشان را ردیابی کنند، اما آیا می‌توان پذیرفت که مورچه‌ها دارای دانش نظری‌اند، یعنی حقایقی وجود دارد که مورچه‌ها از آن آگاهند؟ به‌عنوان مثال، آیا مورچه‌ها می‌دانند مسیری که در پیش گرفته‌اند و در حال عبور از آنند، ایوان خانه کسی است؟ بر حسب شمّ من، نه و همین مسأله اهمیت و اولویت دانش نظری را بر سایر گونه‌های دانش، نظیر دانش عملی نشان می‌دهد؛ این همان دانشی است که متضمن انواع نسبتاً پیچیده توانایی‌های ذهنی انسان است.

• دو پیش‌نیاز بنیادین در باب دانش: حقیقت و باور

از این پس، وقتی در مورد دانش صحبت می‌کنیم، منظورمان دانش نظری است، مگر این که به صراحت خلاف‌اش را عنوان کنیم. دو نکته که تمامی معرفت‌شناسان در باب آن اتفاق‌نظر دارند، در باب پیش‌نیاز بنیادین برخوردار از دانش است و آن این که اولاً انسان گزاره مربوط را

باور دارد و ثانیاً آن باور باید راستین^۱ باشد. بنابراین، اگر این را می‌دانید که پاریس پایتخت فرانسه است، باید آن را باور داشته باشید و این باورتان باید راستین باشد.

اجازه دهید ابتدا پیش‌نیاز حقیقت را در نظر بگیریم. برای ارزیابی این ادعا، فرض کنید که اگر این پیش‌نیاز را نادیده بگیریم چه پیامدی خواهد داشت. آیا می‌توان تصور کرد، فردی گزاره‌ای کذب را باور داشته باشد؟ مسلماً ما در اغلب موارد فکر می‌کنیم چیزی را می‌دانیم، بعد معلوم می‌شود که اشتباه می‌کردیم، اما در چنین شرایطی باید گفت که ما آن چیز را واقعاً نمی‌دانسته‌ایم. آیا اصلاً می‌توانیم گزاره‌ای کذب را بدانیم؟ مثلاً آیا من می‌توانستم بدانم که ماه از پنیر ساخته شده، هرچند که مشخصاً این‌طور نیست؟ حرف من این است که وقتی ما در مورد دانسته‌های یک نفر صحبت می‌کنیم، منظورمان این است که چنین احتمالی را کنار می‌گذاریم. دلیل این امر آن است که نسبت دادن دانش به فرد، به معنی اعتبار بخشیدن به آن فرد در برخورداری از اطلاعات درست است و این به معنی آن است که وقتی ما آن فرد را برخوردار از دانش می‌دانیم، بهتر است آن دانش، صادق باشد و نه کذب.

حال بیایید پیش‌نیاز باور را در نظر بگیریم. گاه مسأله بر سر این است که ما به صراحت، باور و دانش را در *تقابل* با هم قرار می‌دهیم، آن هم وقتی مثلاً می‌گوییم، «من صرفاً باور ندارم که او بی‌گناه است، بلکه می‌دانم او بی‌گناه است»؛ در چنین شرایطی، شاید تصور کنیم نیازی نیست که دانش را باور داشته باشیم. اگر دربارهٔ این قبیل اظهارات با جزئیات بیشتری بیاندیشید، معلوم می‌شود تقابل میان باور و دانش در این‌جا به سادگی برای تأکید بر این حقیقت به کار می‌رود که فرد نه تنها

¹ true

گزاره موردنظر را باور دارد، بلکه آن را می‌داند. در این صورت، چنین اظهاراتی، متضمن این ادعایند که دانش به باور نیاز دارد، نه این که آن را تضعیف کند.

درست مثل ارزیابی پیش‌نیاز حقیقت، به بررسی پذیرفتنی بودن پیش‌نیاز باور برای برخورداری از دانش می‌پردازیم. یک لحظه تصور کنید که چنین رابطه‌ای وجود نداشته باشد؛ این به معنی آن است که فرد دانشی از یک گزاره دارد که حتی آن را باور ندارد. به عنوان مثال، فرض کنید کسی ادعا می‌کند، پاسخ سؤال امتحان را می‌داند، با وجود این که از رفتارش در آن شرایط کاملاً معلوم است که او این گزاره را باور ندارد (احتمالاً جواب متفاوتی به آن سؤال داده یا اصلاً پاسخی نداده است). ما مشخصاً قبول نداریم که این فرد در این باره دانشی دارد. در این جا نیز دلیل این امر به این حقیقت مربوط می‌شود که وقتی می‌گوییم کسی دانشی دارد، آن فرد را به واسطه موفقیت خاصی معتبر می‌دانیم. به هر حال، برای این که چنین چیزی را موفقیت بدانید، باور به گزاره موردنظر ضروری است، زیرا در غیر این صورت، چنین موفقیتی از نظر شما اصلاً اعتباری ندارد.

• دانستن در مقابل صرفاً «درست فهمیدن»

غالباً گفته می‌شود که باور، حقیقت را نشانه می‌گیرد؛ یعنی وقتی ما گزاره‌ای را باور داریم، معتقدیم که آن گزاره حقیقت دارد. وقتی آن چه باور داریم راستین باشد، رقابتی به وجود می‌آید میان آن چه از نظر ما حقیقت دارد و آن چه واقعاً حقیقت است. ما همه چیز را به درستی

درمی‌یابیم. با وجود این، اگر صرفاً باور راستین^۱ برای «درک درست چیزها» کافی باشد، ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا معرفت‌شناسان دست از جستجوی تبیینی برای دانش برنمی‌دارند و اعلام نمی‌کنند که دانش چیزی جز باور راستین (یعنی درک درست چیزها) نیست.

در واقع، دلیل بسیار خوبی وجود دارد که چرا معرفت‌شناسان صرفاً به باور راستین به مثابه تبیینی برای دانش اکتفا نمی‌کنند، آن هم این‌که انسان می‌تواند به شکل کاملاً تصادفی به باور راستین دست یابد و در چنین شرایطی، هیچ اطمینانی نسبت به شما وجود ندارد که آن‌چه کسب کرده‌اید، راستین باشد. هری^۲ را در نظر بگیرید که باور دارد اسبی به نام لس خوش‌شانس^۳ مسابقهٔ اسبدوانی بعدی را می‌برد، آن هم صرفاً به این دلیل که مجذوب اسم این اسب شده است. مسلماً این پایه و اساس خوبی برای شکل دادن به باور انسان در مورد برندهٔ مسابقهٔ اسبدوانی بعدی نیست، زیرا خواه اسم اسبی شما را مجذوب کند خواه نه، هیچ ربطی به عملکرد این اسب در مسابقه ندارد.

با وجود این، تصور کنید که باور هری درست از آب درآید و لس خوش‌شانس مسابقه را ببرد. آیا این دانش است؟ بر اساس شم من، خیر، زیرا در این مورد فقط بخت و اقبال بوده که باعث شده باور هری درست از آب درآید. به یاد داشته باشید که دانش، شامل نوعی موفقیت است؛ موفقیتی که بتوان آن را به کنشگر یا عاملی نسبت داد. اساساً

^۱ true belief

^۲ Harry

^۳ Lucky Lass

موفقیت‌هایی را که صرفاً بر مبنای شانس به دست می‌آیند نمی‌توان به کنشگر موردنظر منتسب دانست.

برای تأکید بر این نکته، یک لحظه به موفقیت در حوزه دیگری مانند تیراندازی فکر کنید. توجه داشته باشید که اگر کسی تیرانداز ماهری باشد و بخواهد به هدف شلیک کند و شرایط هم مناسب باشد (مثلاً بادی نوزد)، معمولاً تیر را به هدف می‌زند. منظور از تیرانداز ماهر چنین کسی است. در این جا واژه «معمولاً» مهم است، زیرا کسی که تیرانداز ماهری نیست هم ممکن است در موقعیت خاصی بتواند به هدف بزند، اما این فرد در چنین شرایطی معمولاً تیر را به هدف شلیک نمی‌کند، مثلاً شاید تیرش را به سمت هدف نشانه بگیرد و از روی خوش‌شانسی تیر به مرکز هدف بخورد. آیا این که او این بار موفق بوده به معنی آن است که تیرانداز ماهری است؟ خیر، و دلیل‌اش این است که نمی‌تواند این موفقیت را تکرار کند، مثلاً اگر یک بار دیگر سعی کند، احتمالاً تیرش به خطا می‌رود.

برخورداری از دانش نیز همین‌گونه است. تصور کنید، باور انسان مانند تیری است که قرار است به مرکز هدف یعنی حقیقت بخورد. زدنِ هدف و شکل‌گیری باوری راستین، برای درک درست چیزها کافی است، زیرا همه این‌ها به معنی آن است که فرد در آن موقعیت خاص موفق بوده است. با وجود این، چنین چیزی کافی نیست، زیرا باید دانشی بیش از نشانه‌گیری کاملاً شانسی هدف داشته باشید تا نشان دهد که تیراندازی ماهرید. داشتنِ دانش یعنی موفقیت فرد اساساً باید حاصل تلاش او باشد، نه این که فقط بر حسب تصادف به موفقیت دست یابد. تنها در این صورت است که می‌توان موفقیت را به فرد نسبت داد و این هم به معنی آن است

که شکل‌گیری باور به شیوه‌ای که فرد باید در پیش گیرد، معمولاً در چنین شرایطی به باور راستین رهنمون می‌شود.

هری که باور راستین‌اش را این‌گونه شکل داده بود که لَس خوش‌شانس مسابقه را می‌برد، آن هم فقط به خاطر نام این اسب، درست مثل کسی است که تیر را به هدف می‌زند، اما تیرانداز ماهری نیست. معمولاً باور به این‌که اسبی مسابقه را می‌برد، آن هم تنها به این دلیل که نام‌اش شما را مجذوب کرده، باوری کذب را به وجود می‌آورد.

حال، هری را با کسی مقایسه کنید که واقعاً می‌داند لَس خوش‌شانس برنده مسابقه خواهد بود. به‌عنوان مثال، فرض کنید این آقا «گردن کلفت» است؛ گانگستری که به بقیه اسب‌ها دارویی خورانده و ترتیبی داده که اسب‌اش، یعنی لَس خوش‌شانس برنده شود. او می‌داند که لَس خوش‌شانس مسابقه را می‌برد، زیرا باورش را بر اساس زمینه‌ها یا دلایل فکری خاصی شکل داده که بر مبنای آن لَس خوش‌شانس نمی‌تواند بازنده رقابت باشد و همین مسأله طبیعتاً باعث می‌شود تا او باوری راستین داشته باشد. در چنین شرایطی، این‌که تیر آقای گردن کلفت به هدف می‌خورد، دیگر بر حسب بخت و اقبال نیست.

به این ترتیب، چالش معرفت‌شناسان توضیح این مسأله است که چه چیزی را باید به باور راستین محض^۲ یا باور راستین صرف بیافزاییم تا دانش را به دست آوریم. معرفت‌شناسان به ویژه باید این مسأله را توضیح دهند که چه چیزی را باید به باور راستین اضافه کنیم تا به این نکته برسیم که دانش، بر خلاف باور راستین، موفقیتی را دربرمی‌گیرد که

^۱ ground

^۲ mere true belief

می‌توان به کنشگر نسبت داد؛ و این به معنی آن است که مثلاً باور راستین کنشگر، مسألهٔ بخت و اقبال او نیست.

همان‌گونه که خواهیم دید، ارائهٔ تبیینی بدون مسأله در باب دانش به گونه‌ای که همهٔ این پیش‌نیازها را دربرگیرد، بسیار دشوار است. همین امر سبب شده تا برخی از مفسران در باب کل مسألهٔ تعریف دانش دچار تردید شوند. شاید هیچ چیزی وجود ندارد که تمامی انواع دانش را به هم پیوند بزند یا شاید عنصری ضروری وجود دارد، اما آن قدر پیچیده است که یافتن تبیین برای آن، کار بیهوده‌ای است.

به هر حال، ما در این کتاب با نگرشی مثبت به این مسأله به پیش می‌رویم. حتی اگر تعریف بدون مشکلی از دانش هم قابل دستیابی نباشد، تبیین‌های قابل‌قبولی وجود دارند که بتوان ارائه داد، هرچند که هیچ کدام‌شان اصلاً بحث‌برانگیز نباشند. افزون بر این، کار ارزیابی این نگرش‌های متفاوت در باب دانش، خود بر این مسأله پرتو می‌افکند که دانش چیست؛ حتی اگر در نهایت منجر به طرح تعریف شسته‌رفته‌ای از این مفهوم نشود.

به هر حال، در شرایطی که توضیح و شفاف‌سازی دانش، محور اصلی معرفت‌شناسی است (کانون توجه ما در فصل‌های ۱-۶)، نکتهٔ مهم این است که بیش از اندازه به آن اهمیت ندهیم. مطالب این کتاب هم حکایت از آن دارند که معرفت‌شناسی چیزی بیش از جستجوی تعریف دانش است؛ می‌توان شیوه‌های مختلف کسب و حفظ دانش را مثلاً از طریق توانایی‌های ادراکی بینایی و توانایی حافظه بررسی کرد (نک. فصل‌های ۷-۱۰ که به روش‌های کسب دانش و حفظ آن پرداخته است)؛ یا می‌توان به بررسی انواع مختلف دانش، نظیر دانش دینی، علمی یا اخلاقی پرداخت (نک. فصل‌های ۱۱-۱۳). افزون بر این، چالش‌های شک‌گرایی

نیز در این زمینه وجود دارد؛ چالش‌هایی در راستای اثبات این امر که هرچند برخورداری از دانش غیرممکن است، اما می‌توان آن را تعریف کرد (فصل‌های ۱۴-۱۶ به چالش‌های شک‌گرایی و مسائل مرتبط با آن‌ها می‌پردازند).

• مختصری در باب حقیقت

من می‌خواهم این فصل را با توضیح بیشتری در باب حقیقت به پایان برسانم (البته باید بگویم که در پایان کتاب، مطالب بیشتری را در مورد حقیقت خواهم گفت). با وجود این، شاید برای خواننده عجیب باشد که ما فهم‌مان از حقیقت را بدیهی دانسته‌ایم و مستقیماً به سراغ بررسی دانش رفته‌ایم؛ ولی آیا برای این که بفهمیم حقیقت چیست واقعاً راه‌حل بهتری جز این داریم که بدانیم دانش چیست؟

در واقع، من مفهومی کلی از «حقیقت» را در این جا در نظر گرفته‌ام؛ به ویژه فرض این است که حقیقت، عینی^۱ است، آن هم به این معنی که دست کم در ارتباط با اکثر گزاره‌هایتان، تفکر شما در باب این که آن‌ها حقیقت دارند، سبب نمی‌شود که آن‌ها حقیقت بیابند. برای نمونه، این که زمین گرد است یا نیست، ربطی به این ندارد که ما فکر می‌کنیم زمین گرد است، بلکه به شکل زمین بستگی دارد.

اکثر ما بی‌چون و چرا این مفهوم حقیقت را بدیهی در نظر می‌گیریم، اما فیلسوفانی هستند که فکر می‌کنند این نوع نگرش به حقیقت، دوامی ندارد. به اعتقاد من، دلایل آن‌ها برای رد چنین تبیینی از حقیقت، از اشتباهات به هم پیوسته‌ای نشأت می‌گیرد؛ وقتی در انتهای کتاب به این

¹ objective

مسأله بازگشتیم برایتان توضیح خواهم داد که این اشتباهات اصلی کدامند. به هر حال، فعلاً همین کافیهست که بدانیم این مفهوم حقیقت، شهودی^۱ است. اگر شما هم فکر می‌کنید که این مفهوم، شهودی است، پس کارمان خوب پیش می‌رود، اما اگر چنین نگرشی ندارید، از شما می‌خواهم فعلاً نگرش‌تان را کنار بگذارید.

• خلاصه فصل

- معرفت‌شناسی، نظریهٔ دانش است. یکی از پرسش‌های اصلی معرفت‌شناسی این است که تمامی انواع دانشی که به خودمان نسبت می‌دهیم چه وجه اشتراکی دارند؛ دانش چیست؟
- ما می‌توانیم میان دانش گزاره‌ها یا دانش نظری، و آگاهی از چگونگی یا دانش عملی تمایز قائل شویم. به لحاظ شمی، اولی داننده را با پیچیدگی عقلانی^۲ بیشتری درگیر می‌کند تا دومی. تمرکز ما در این کتاب بر دانش نظری خواهد بود.
- برای این که دانشی در باب یک گزاره داشته باشیم، آن گزاره باید راستین باشد و فرد باید آن را باور داشته باشد.
- تنها باور راستین برای برخورداری از دانش کافی نیست، زیرا انسان می‌تواند برحسب بخت و اقبال، باوری راستین به دست آورد، اما نمی‌توان با بخت و اقبال، دانشی به دست آورد.
- من در این کتاب، نگرشی عینی و مبتنی بر عرف عام^۳ را در باب حقیقت مفروض می‌دانم و آن این که (دست کم در اکثر موارد) صرف

^۱ intuitive

^۲ rational

^۳ common sense

این که فکر کنیم چیزی حقیقت دارد، باعث نمی‌شود که آن چیز حقیقت داشته باشد.

• پرسش‌هایی برای مطالعه

۱. نمونه‌هایی از دانش خود را در انواع مشخص شده ارائه دهید:

- دانش علمی
- دانش جغرافیایی
- دانش تاریخی
- دانش دینی

۲. با بیان خود توضیح دهید که تفاوت میان دانش عملی و دانش نظری چیست و برای هر کدام دو مثال بزنید.

۳. چرا فقط باور راستین برای برخورداری از دانش کافی نیست؟ مثالی را از نمونه‌ای که می‌شناسید مطرح کنید که در آن، کنشگر نسبت به چیزی باوری راستین دارد، اما آن را نمی‌داند.

۴. به نگرش «عینی» و «عرف عام» در باب حقیقت که در انتهای این فصل توضیح دادم، فکر کنید. آیا چنین نگرشی به حقیقت از نظر شما بر پایهٔ عرف عام است؟ اگر چنین است، دلایل‌تان را برای کسی که در این مورد تردید دارد، ارائه کنید؛ اما اگر غیر از این است و حقیقت را از منظر عرف عام در نظر نمی‌گیرید، توضیح دهید که چرا چنین نگرشی به حقیقت به نظر‌تان نادرست است.